

سیستم‌های خودبسنده، وحدت یا تكثر در حقوق بين الملل

مژگان رامین نیا*

مهديه ناظریان**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۰۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۹/۲۸

چکیده

مسئله کثرت حقوق بین‌الملل در سال‌های اخیر، توجه حقوقدانان حقوق بین‌الملل را به خود جلب کرده. تكثر به عنوان یک فرآیند، در نظام حقوق بین‌الملل، همزمان که خلق هنجارها، تأسیسات و تولد زیر سیستم‌ها را دامن می‌زند، می‌تواند زمینه‌ای را در جهت بروز تزاخم و تعارض در حقوق بین‌الملل فراهم کند. این تكثر در قالب سیستم‌های خودبسنده بیشتر رخ می‌نماید. آنچه در این راستا جلوه می‌کند تقابل کثرت و وحدت حقوق بین‌الملل می‌باشد. کمیسیون در سال ۲۰۰۶ در گزارشی به این مسئله پرداخت و راهکارهایی برای رفع تعارض تكثر و ایجاد وحدت با بهره‌گیری از اصول کلی حقوقی ارائه داد؛ و اظهار کرد سیستم‌های خودبسنده و تنوع قواعد منجر به ناسازگاری قواعد نمی‌شود و در تأیید گزارشات خود به راهکارهای اعمال قواعد خاص و قواعد مؤخر حاکم بر حقوق معاهدات بین‌المللی پرداخت. از این رو به‌زعم کمیسیون، با رجوع به آراء محاکم قضایی می‌توان استنتاج کرد که وضعیت فعلی حقوق بین‌المللی دچار تشتت در مواجهه با سیستم‌های خودبسنده نشده است.

کلیدواژگان:

وحدت، کثرت، رژیم‌های خودبسنده، سیستم حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل

*عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور و استادیار دانشگاه پیام نور شهری.

Raminnia_mozhgan@yahoo.com

**دانشجوی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد دماوند (نویسنده مسئول).

mahdieh.nazerian@yahoo.com

مقدمه

موضوع «وحدت یا تکرر در حقوق بین‌الملل» بحث تازه‌ای در ادبیات حقوق بین‌الملل نیست زیرا هرگاه مسئله‌ای به‌طور جدی در ادبیات حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود، از نو خودنمایی می‌کنند. «وحدت» و «تکرر» برای خود طرفدارانی دارند و ایده‌های مختلفی از سوی حقوقدانان در این خصوص مطرح می‌شود. وحدت و تکرر فرآیندهایی هستند که در مسیر حیات حقوق بین‌الملل قرار دارند. فرآیندهایی که گرچه به ظاهر در مقابل یکدیگرند، اما چنان با مقتضیات حقوق بین‌الملل هماهنگ شده‌اند که جز در مواردی خاص، دیالکتیک موزونشان، مانع از تهدید جدی سیستم حقوق بین‌الملل است. گستره سیستم حقوق بین‌الملل اقتضای موضوعات، هنجارها، رژیم‌ها و نهادهای حقوقی فراوان دارد و این هنجارها و نهادها و تأسیسات مدت‌هاست که با حقوق بین‌الملل آمیخته شده‌اند.

مسئله تکرر در سال‌های اخیر مورد توجه حقوقدانان بین‌المللی قرار گرفته، به عبارت دیگر خطری است که از جانب این تکرر در ماهیت حقوق بین‌الملل احساس می‌شود حقوق بین‌الملل با نوعی تورم در هنجارها، رژیم‌های حقوقی، نهادها و حتی تورم در تابعانش رو به روست. به نظر می‌رسد آنچه اینک «تکرر» را به دغدغه‌ای جدی تبدیل کرده، از یک‌سو تورم و از سوی دیگر عدم توسعه برخی سازوکارهای موجود در سیستم بین‌المللی در جهت انسجام بیشتر آن است. در واقع حقوق بین‌الملل در پاسخ به نیازهای مادی سیستمی‌اش مبادرت به شناسایی و پذیرش تابعان و هنجارها و رژیم‌های جدید می‌کند، نتوانسته به‌نوعی هماهنگی و تعالی معنوی در میان اجزای خود دست یابد.

بیان مسئله

امروزه حقوق بین‌الملل در حوزه‌های موضوعی مانند حقوق بشر، حقوق بین‌الملل کیفری، حقوق محیط‌زیست، حقوق دریاها و... گسترش فراوانی یافته است. پدیده سیستم‌های خودبسنده علی‌الظاهر می‌تواند شاخه‌های حقوق بین‌الملل را به‌صورت مجموعه‌ای از قواعد مستقل از حقوق

بین‌الملل عام و به شکل «جزایر هنجاری»^۱ درآورد.^۲ کثرت این رژیم‌ها و سیستم‌های خودبسنده زمانی به یک مسئله تبدیل می‌گردد که اینگونه رژیم‌های کارکرد تخصصی، مدعی خودمختاری از یکدیگر می‌شوند. از این رو در تحقیق پیش‌رو به مسئله رژیم‌های خودبسنده در نظام حقوق بین‌الملل و حقوق بشر که در بردارنده دو قواعد اولیه و ثانویه است پرداخته و تأثیر این سیستم بر تکرر حقوق بین‌الملل و درعین حال حفظ وحدت و ادامه حیات آن را موردتوجه قرار داده است. در این راستا، این تحقیق می‌تواند به تجزیه و تحلیل و تعمیق جدی مسائل امروزی حقوق بین‌الملل بپردازد که با تورم هنجاری و کثرت مراجع روبرو شده و حقوق بین‌الملل را با خطر تشتت و عدم انسجام مواجه کرده است. سؤال مدنظر چنین است: سیستم‌های خودبسنده باعث کثرت و ازهم‌گسیختگی حقوق بین‌الملل می‌شود؟ پاسخ این سؤال می‌تواند این گونه باشد: گستره سیستم خودبسنده، گرچه متکثر در حقوق بین‌الملل می‌شود اما درعین حال وحدت حقوق بین‌الملل در چارچوبی مؤثر به حیات خود ادامه می‌دهد. این پژوهش با استفاده از روش‌های الف) روش اسنادی (متون نظری مشتمل بر کتب، نشریات و مجلات موجود و قابل دسترس، قوانین و مقررات ضوابط و سایر اسناد رسمی) ب) روش تحلیل محتوا به‌ویژه در مورد قوانین و مقررات (برای توصیف و تحلیل اطلاعات از فیش‌برداری و نت‌برداری از منابع و مأخذ کتابخانه‌ای) انجام شده است.

۱. تبیین مفهوم رژیم خودبسنده و انواع آن در حقوق بین‌الملل

مفهوم خودبسنده برای اولین بار در رأی دیوان دائمی دادگستری در قضیه ویمبلدون^۳ به‌طور ضمنی مورد اشاره قرار گرفت. در سال ۱۹۲۱ مراجع آلمانی از عبور کشتی بخاری انگلیسی ویمبلدون تحت اجازه فرانسه از کانال کیل ممانعت نموده بودند. خواهان‌ها به مفاد معاهده صلح ورسای در خصوص آزادی عبور و مرور در کانال‌های بین‌المللی استناد کرده و خواهان رفع توقیف کشتی و حق عبور شدند. ماده ۳۸۰ معاهده صلح ورسای مقرر می‌داشت که کانال کیل و راه‌های دستیابی‌اش بایستی برای کشتی‌های تجاری و جنگی کلیه ملت‌هایی که در حالت صلح

1. normative islands.

۲. سلیمی ترکمانی، حجت، رژیم‌های خودبسنده و مناسبات آن با حقوق بین‌الملل عام، مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۸۹، شماره ۴۲، ص ۲۰۸.

3. Disposal of the receiving states to counter any such abuse. (1923), see Case of the s.s. Wimbledon P.C.I.J. Series A No.1.

با آلمان به سر می‌برند در چارچوب برابری کامل حفظ شود. دیوان پس از مقایسه قواعد خاص مرتبط با حق عبور از کانال کیل با سایر قواعد قابل‌اعمال معاهده به آب‌های داخلی عنوان داشت که: مقررات مربوط به کانال کیل در معاهده ورسای خودبسنده است. اثر «مطلوب خودبسنده بودن این است که ماده ۳۸۰ معاهده صلح ورسای نباید با کمک قواعد عام تفسیر شود، چراکه قواعد خاصی در ارتباط با کانال کیل وجود دارد.» اما اولین رویه قضائی بعد از دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری که در آن به‌صراحت از عنوان رژیم خودبسنده استفاده شد رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گروگان‌گیری بود. دیوان در خصوص بازداشت کارکنان سفارت آمریکا در ایران عنوان داشت که حقوق دیپلماتیک خود فی‌نفسه شیوه‌های دفاع و ضمانت اجرا علیه اقدامات غیرقانونی ارتكابی توسط مأمورین دیپلماتیک و کنسولی را فراهم می‌سازد. برطبق نظر دیوان وجود قاعده «عنصر نامطلوب» به نظر می‌رسد قواعد حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت دولتی را کنار گذاشته و به‌موجب آن امکان اجرای اقدامات متقابل را منتفی می‌سازد. دیوان مقرر می‌سازد که قواعد حقوق دیپلماتیک رژیم خودبسنده‌ای را شکل می‌دهد که از یک‌سو تعهدات کشور پذیرنده در ارتباط با امکان، مزایا و مصونیت‌ها را به نحوی تنظیم می‌کند که با مأموریت‌های دیپلماتیک سازگار باشد و از سوی دیگر امکان سوءاستفاده احتمالی توسط مأمورین دیپلماتیک را پیش‌بینی کرده و شیوه‌های اتخاذ موضع در قبال چنین سوءاستفاده‌ای را برای کشور پذیرنده فراهم می‌سازد. این شیوه‌ها بنا به ماهیتشان تماماً کارآمد هستند. به نظر دیوان حقوق دیپلماتیک می‌تواند بدون کمک قواعد عام حقوق بین‌الملل در حوزه مسئولیت بین‌المللی به اهداف خود دست یابد.^۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل در گزارش نهائی خود در خصوص رژیم‌های خودبسنده، سه گروه تعریف ارائه نموده است. گروه اول، رژیم خودبسنده را به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق خاص قلمداد می‌کند که صرفاً در چارچوب حقوق مسئولیت بین‌المللی قابل‌اعمال است.^۲ این گروه، در توجیه نظریات خود به رأی دیوان بین‌المللی

۱. سلیمی ترکمانی، حجت، جایگاه رژیم‌های خودبسنده و تأثیر آن بر حقوق عام مسئولیت بین‌المللی، ۱۳۸۸، ص ۸.

۲. کمیسیون در نظر تفسیری خود در ماده ۵۵، حقوق خاص را به دو شکل ضعیف و قوی تقسیم نموده و شکل قوی را رژیم خودبسنده نامیده است، بدون این که تعریفی از این دو داده باشد؛ اما با این وجود به نظر می‌رسد معیار تفکیک شکل قوی از ضعیف، توانائی خارج شدن از قلمرو اجرای قواعد عام حقوق بین‌الملل از طریق مقررهای ←

دادگستری در قضیه گروگان‌گیری در خصوص حقوق دیپلماتیک و کنسولی استناد می‌کنند. گروه دوم، تعریف نسبتاً گسترده‌تری از رژیم خودبسنده ارائه می‌کنند و آن را شامل حقوق مرتبط با حوزه جغرافیایی خاص (مثل رژیم‌های رودخانه‌ای) یا با ماهیت خاص (مبن‌های ضدنفرت) و صرفاً در حوزه قواعد اولیه، می‌دانند. این گروه در توجیه رویکرد خود به رأی دیوان دائمی دادگستری در قضیه ویمبلدون در خصوص حق عبور از کانال کیل تکیه می‌کنند. گروه سوم تعریف کاملاً گسترده از رژیم خودبسنده ارائه می‌کنند. این رویکرد که تا به حال در رویه قضائی مطرح نشده، صرفاً جنبه آکادمیک دارد، شاخه خاصی از حقوق بین‌الملل را به طور کامل (هم در حوزه قواعد اولیه و هم قواعد ثانویه) رژیم خودبسنده قلمداد می‌کند، مثل حقوق تجارت بین‌الملل یا حقوق بین‌الملل محیط‌زیست. در میان این تعاریف، متداول‌ترین و عملی‌ترین تعریف از رژیم خودبسنده، همان تعریف گروه اول است که در قضیه گروگان‌گیری مطرح شده است.^۱ تفاوت میان حقوق خاص و رژیم خودبسنده این است که رژیم خودبسنده شکلی برجسته و ویژه از حقوق خاص بوده و به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق خاص، مجموعه‌ای کامل (جامع، قاطع و مؤثر) از قواعد ثانویه را شامل می‌شود. از این رو برخلاف سایر حالت‌های حقوق خاص که تنها به‌طور موردی، جزئی و استثنائی قواعد خاص را جایگزین اجرای قواعد عام مسئولیت می‌کنند، رژیم خودبسنده به‌عنوان قوی‌ترین شکل حقوق خاص، قابلیت اجرای قواعد عام در خصوص حقوق مسئولیت بین‌المللی را کاملاً منتفی می‌کند.^۲

در نتیجه، سیستم خودبسنده عبارت است از رژیم کاملاً قاطع، مؤثر و جامع صرفاً در چارچوب مسئولیت دولتی. به عبارت دیگر، ویژگی اساسی رژیم خودبسنده در این تعریف، قصد صریح یا ضمنی آن رژیم برای خروج کامل از اجرای اصول و قواعد کلی مرتبط با تبعات حقوقی عمل متخلفانه بین‌المللی، به‌ویژه اجرای اقدامات متقابل از سوی کشور صدمه‌دیده است. سه رژیمی

→ صریح یا ضمنی (بر اساس ساختار، موضوع و هدف مجموعه قواعد) باشد. رجوع شود به: (سلیمی ترکمانی، حجت، رژیم‌های خودبسنده و مناسبات آن‌ها با حقوق بین‌الملل عام، ۱۳۸۹، شماره ۴۲، ص ۲۱۳).

۱. سلیمی ترکمانی، حجت، جایگاه رژیم‌های خودبسنده و تأثیر آن بر حقوق عام مسئولیت بین‌المللی، ۱۳۸۸، ص ۹. رجوع شود به:

Runersten, Michael. Defining Self-contained Regime, Faculty of law. Tesis University of Loud, 2008, p.1326.

2. Simma B and Plukowski D, "Of Planets and the Universe: Self-Contained Regims in International Law", *European Journal of International Law*, vol. 17, no. 3, (2006), p.488.

که اغلب از آن‌ها تحت عنوان رژیم‌های خودبسنده یاد می‌شود عبارت‌اند از: ۱- حقوق دیپلماتیک ۲- سیستم حقوقی جامعه اروپا ۳- حقوق سازمان تجارت جهانی. این سه رژیم، شامل قواعد ویژه‌ای ناظر بر نتایج نقض تعهدات اولیه هستند. رژیم خودبسنده باید قادر به کنش و واکنش با حقوق بین‌الملل عام باشد. با لحاظ ویژگی‌های خاص هر رژیم مربوطه نتایج نقض از مقررات معاهده خاص رژیم نشئت می‌گیرد که نتیجتاً منجر به خروج از سیطره حقوق بین‌الملل عام در خصوص مسئولیت دولتی می‌شود.

۱.۱. رژیم‌های خودبسنده یا خودمختار و ارتباط با حقوق بین‌الملل عام

رژیم خودبسنده باید قادر به کنش و واکنش با حقوق بین‌الملل عام باشد.^۱ بدین منظور باید بررسی شود قواعد حقوق بین‌الملل عام و قواعد رژیم‌های خاص به چه نحو و تا چه اندازه می‌توانند با یکدیگر تعامل داشته، بر یکدیگر تأثیر بگذارند. در نتیجه بسته به نوع نگرش به نظم حقوق بین‌المللی، نتایج نسبتاً متفاوتی در خصوص تأثیرات متقابل رژیم‌های خودبسنده و حقوق عام مسئولیت بین‌المللی حاصل می‌شود که دو رویکرد در این خصوص وجود دارد:

۱.۱.۱. رویکرد عام‌گرا به نظم حقوق بین‌المللی:

برطبق این برداشت، حقوق بین‌الملل مبتنی بر ساختار سلسله مراتبی و یکپارچه بوده، کلیه قواعد خاص باید در قلمرو نظم حقوقی واحد قرار گیرند. این برداشت نتیجتاً به دو برداشت فرعی نیز منتهی می‌شود: اولاً در خصوص وجود یا اندازه خاص بودن قواعد خاص مسئولیت باید به تفسیر اسناد مهم هر حوزه مدعی رژیم بودن برطبق ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات پرداخت. ثانیاً باید به قواعد عام مسئولیت بین‌المللی رجوع کرد و دید آیا قواعد عام فرصت و زمینه ایجاد قواعد خاص را می‌دهند. در این چارچوب، عام‌گراها با فرض برتری قواعد عام، امکان ایجاد قواعد خاص مسئولیت بین‌المللی را برای رژیم‌های خودبسنده می‌پذیرند، ولی تأکید بیشتر بر تأثیر حقوق بین‌الملل عام روی رژیم‌های خودبسنده بوده و تأثیر رژیم‌های خودبسنده بر حقوق بین‌الملل عام تا حدود زیادی نادیده گرفته می‌شود.^۲ اصولاً متخصصین حقوق بین‌الملل با توجه به

1. Runersten, Michael. Defining Self-contained Regime, Faculty of law. Tesis University of Loud, 2008, p.20.
2. Simma B and Plukowski D, "Of Planets and the Universe: Self-Contained Regims in International Law", *European Journal of International Law*, vol. 17, no. 3, (2006), pp. 495-501.

موضوع و هدف حقوق بین‌الملل، طرفدار این رویکرد هستند، رویکردی که علی‌رغم پذیرش وجود رژیم‌های خودبسنده آن‌ها را در قلمرو حقوق بین‌الملل عام بررسی می‌کند. به‌زعم کمیسیون حقوق بین‌الملل، حقوق عام در خصوص رژیم‌های خودبسنده و به‌طریق‌اولی در مورد حقوق خاص، دو تأثیر و کارکرد اصلی دارد که عبارت‌اند از: الف) پرکردن خلأهای موجود ب) جبران کاستی‌های رژیم‌های خودبسنده.

الف) پرکردن خلأهای موجود: قلمرو حقوق خاص بنا به تعریف، محدودتر از حقوق عام است. لذا احتمال دارد که حقوق خاص موضوعاتی را به نظم نکشیده باشد. در چنین صورتی، قواعد حقوق بین‌الملل عام اجرا خواهد شد. در این خصوص گفتنی است که علی‌رغم استقلال نسبی رژیم‌های خودبسنده از قواعد عام مسئولیت بین‌المللی، امکان خروج کامل از سیستم حقوق بین‌الملل عام برای آن‌ها متصور نیست، چراکه اولاً اصل وفا به عهد کشورها را از ایجاد قواعد کاملاً خارج از سیستم عام حقوق بین‌الملل بازمی‌دارد، ثانیاً اصولی از حقوق بین‌الملل وجود دارند که به خاطر ویژگی‌های برترشان (قواعد آمره) رژیم‌های خودبسنده نمی‌توانند از آن‌ها تخطی ورزند و ثالثاً در عمل نیز هیچ نمونه‌ای از این‌گونه رژیم‌های کاملاً مستقل نمی‌توان در حقوق بین‌الملل معاصر یافت. از این‌رو غیرقابل‌تصور است که رژیم‌های خودبسنده بتوانند از قواعد عام حقوق بین‌الملل جدا باشند. رژیم‌های خودبسنده شاخه‌های خاصی از حقوق بین‌الملل هستند و بنابراین اجرای اصول عام حقوق بین‌الملل در این حوزه‌ها صرفاً تا حدودی محدود است، نه کاملاً ممنوع.

ب) جبران کاستی‌های رژیم‌های خودبسنده: یکی از تأثیرات حقوق بین‌الملل عام بر رژیم خودبسنده از مجرای راهکار نظر «پسرفت»^۱ است. مطابق با نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، پسرفت زمانی اتفاق می‌افتد که رژیم خاص ناکارآمد شود. به نظر کمیسیون، زمانی که یک رژیم نتواند اهداف خود را برآورده کند دچار ناکارآمدی شده است. این ناکارآمدی می‌تواند به دو صورت ماهوی و شکلی باشد. ناکارآمدی ماهوی عبارت است از این که رژیم از نیل به اهدافی ناتوان باشد که بدان منظور ایجاد شده است؛ ولی ناکارآمدی شکلی زمانی است که نهادهای ایجادشده توسط رژیم قادر نیستند در اندازه‌هایی که از آن‌ها انتظار می‌رود عمل

1. fallback.

کنند.^۱ همان‌طور که عنوان شد قواعد و سازوکارهای تخصصی در خصوص مسئولیت دولتی، تا جایی بر قواعد و سازوکارهای حقوق بین‌الملل عام ارجحیت و تفوق دارند که مؤثر و کارآمد باشند؛ به عبارت دیگر دولت‌های عضو رژیم‌های خودبسنده، تنها تا جایی از اعمال و اجرای قواعد حقوق بین‌الملل عام صرف‌نظر می‌کنند که قواعد و آئین‌های شکلی آن رژیم کارآمد جلوه دهد. لذا تعبیه قواعد خاص مسئولیت بین‌المللی، بدین معنا نیست که مثلاً کشور مزبور می‌خواسته از این طریق از حق واکنش یک‌جانبه اعطایی برطبق حقوق بین‌الملل عام صرف‌نظر کند. آن‌ها صرفاً از حقتشان براساس حقوق بین‌الملل عام تاندازه‌ای به نفع آئین‌های رژیم خودبسنده صرف‌نظر کرده‌اند که آن، آئین‌ها کارآمد باشند. زمانی که چنین آئین‌هایی ناکارآمد جلوه کنند، توسل به اقدامات متقابل به‌عنوان آخرین گزینه همچنان مطرح خواهد شد.

۱.۱.۲. رویکرد خاص گرا به نظم حقوق بین‌المللی:

برطبق این دیدگاه، حقوق بین‌الملل باید به‌عنوان مجموعه‌ای از رژیم‌های متفاوت باشد که بدون پیش‌فرض وجود نظم حقوقی برتر باهم همزیستی دارند. لذا در این دیدگاه تأکید بر تنوع رژیم‌ها است، نه وحدت نظام. هر چه فرض استقلال و تکامل رژیم زیاد باشد آستانه رجوع به قواعد عام مسئولیت بالا خواهد بود. در واقع، هرگونه رجوع به قواعد عام مسئولیت نیاز به توجیه خاص دارد. بنابراین، هیچ‌گونه جبران خسارت یا اقدام متقابلی صورت نخواهد گرفت، مگر برطبق قواعد خود رژیم خودبسنده. در رویکرد خاص گرا تأکید عمدتاً بر تأثیر رژیم‌های خودبسنده روی حقوق عام مسئولیت بین‌المللی است. عمدتاً طرفداران رژیم‌های خودبسنده چنین برداشتی را می‌پذیرند. در رویکرد خاص گرا و مدل رژیم محور از تأثیرات سیستم بر رژیم‌ها و ساختار سیستماتیک آن کمتر بحث شده و بیشتر از تأثیرات و کارکردهای رژیم‌های خودبسنده بحث می‌شود.^۲

1. ILC (International Law Commission), Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law (A/CN.4/L.682), 2006, para.152.

۲. سلیمی ترکمانی، حجت، رژیم‌های خودبسنده و مناسبات آن با حقوق بین‌الملل عام، مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۸۹، شماره ۴۲، ص ۲۲۸.

۱.۲. آثار مثبت و منفی رژیم خودبسنده بر نظام عام مسئولیت بین‌المللی

رژیم خودبسنده می‌تواند موجد آثار مثبت و منفی متفاوت و مؤثر بر نظام عام مسئولیت بین‌المللی شود که برخی از آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۲.۱. توسعه و تکامل قواعد عام مسئولیت بین‌المللی:

یکی از آثار مثبت رژیم خودبسنده، تخصصی شدن فزاینده قواعد بین‌المللی است. رژیم‌های خودبسنده قواعد و آئین‌هایی جدید و اختصاصی برای حل و فصل اختلافات، گزارش‌دهی و نظارت و جبران خسارت و... ایجاد می‌کنند که در نهایت منجر به توسعه و تکامل راهکارهایی در حقوق بین‌الملل عام می‌شود که قبلاً چندان مطرح نبوده‌اند. تخصصی شدن حاکی از نیازها و نگرانی‌های متعدّد کشورهای در عرصه بین‌المللی است. در بستر تخصصی شدن، کشورها به این باور می‌رسند که جایگاه فردی‌شان در پرتو این حقوق خاص بسیار بهتر از حقوق عام مورد رعایت و احترام واقع می‌شود. از این رو اگر کشورها به این نتیجه برسند که قواعد خاص رژیم‌های خودبسنده می‌تواند بهتر از قواعد عام حقوق بین‌الملل مسائل پیش‌رو را حل کند و نتایج بهتری برای آن‌ها به همراه می‌آورد، تلاش برای رعایت آن قواعد را نزد خود افزایش می‌دهند که این امر منجر به تثبیت هرچه بیشتر اصل حاکمیت قانون در جامعه بین‌المللی می‌شود.^۱ تحت چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت که کشورها تمایل بیشتری به رعایت قواعد عام مسئولیت بین‌المللی داشته باشند. علاوه بر این ایجاد رژیم‌های خودبسنده در حوزه مسئولیت بین‌المللی ممکن است منجر به رقابت میان قواعد مختلف حقوق بین‌الملل شد. ایجاد رقابت می‌تواند فرصت‌هایی برای ایجاد قواعد بهتر فراهم ساخته، تنوع و مشروعیت قواعد قابل‌اعمال را افزایش دهد. در واقع کنش و واکنش میان قواعد خاص رژیم‌های خودبسنده، اجازه وجود تعدادی از قواعد جایگزین مناسب و مطلوب را می‌دهد. این جریان منجر به پویایی هرچه بیشتر حقوق بین‌الملل شده، مشروعیت قواعد حقوق بین‌الملل را افزایش می‌دهد.

1. Gerhard H, "Pros and Cons Ensuing from Fragmentation of International Law", 25 *Mich. J. Int'l L.*, (2004), p.859.

۱.۲.۲. افزایش میزان کار آیی قواعد عام مسئولیت بین‌المللی:

توسعه رژیم‌های خودبسنده می‌تواند قواعد عام مسئولیت بین‌المللی را به چالش بکشد و در نتیجه عدم مشروعیت آن را جلوه‌گر سازد. قواعد رژیم‌های خودبسنده در مواردی قواعد انعطاف‌ناپذیر نظام مسئولیت بین‌المللی را به دلیل ناکارآمدی آن روش‌ها کنار گذاشته، با شناسایی روش‌های جدید و مطلوب در مواجهه با نقض‌های تعهد و جبران خسارت به تدریج کارایی قواعد مسئولیت رژیم را افزایش می‌دهد. عمده بحث در این خصوص توسل به اقدامات متقابل است. رویه بین‌المللی حاکی از این است که امروزه در برخی از حوزه‌ها توسل به اقدامات متقابل کارآمد نیست و باید روش‌های کارآمدتری به کار گرفته شود. رویه بین‌المللی حاکی از این است که امروزه در برخی از حوزه‌ها توسل به اقدامات متقابل کارآمد نیست و باید روش‌های کارآمدتری به کار گرفته شود. به‌عنوان مثال به دلیل ناکارآمدی اقدامات متقابل در حوزه روابط دیپلماتیک، شناسایی عنصر نامطلوب می‌تواند به تدریج گامی مؤثر در اتخاذ قواعد انعطاف‌پذیر و افزایش کارایی قواعد عام مسئولیت بین‌المللی شود.

۱.۲.۳. تقویت وحدت نظام حل‌وفصل اختلاف بین‌المللی:

رژیم‌های خودبسنده با اولویت دادن به روش‌های حل‌وفصل درون رژیمی به جای شیوه‌های عام حل‌وفصل اختلافات، وحدت نظام حل‌وفصل اختلاف را تقویت کرده، مانع از اعمال صلاحیت هم‌زمان چند مرجع قضایی در موضوع واحد می‌شوند. به‌عنوان مثال موضوع و هدف موافقت‌نامه حل‌وفصل اختلافات سازمان جهانی تجارت به دولت عضو اجازه نمی‌دهد تا ابتدائاً و هم‌زمان به جبران خسارت یا اجرای اقدامات متقابل بر اساس حقوق بین‌الملل عام متوسل شود.

۱.۲.۴. لطمه به وحدت و انسجام قواعد حقوق بین‌الملل عام:

مهم‌ترین تأثیر منفی رژیم‌های خودبسنده بر نظام عام مسئولیت بین‌المللی، ممانعت از اجرای این قواعد عام در خصوص نتایج نقض قواعد اولیه خاص است. از این‌رو، نظام عام مسئولیت بین‌المللی از یک‌سو دچار مانعی در اجرای قواعد خود شده و بحث ایجاد جزایر هنجاری از اقتدار

و اهمیت سابق نظام عام مسئولیت بین‌المللی می‌کاهد و از سوی دیگر منجر به ایجاد تعارض میان قواعد مسئولیت بین‌المللی می‌شود.^۱

۲. سازمان تجارت جهانی به‌عنوان یک رژیم خودبسنده در حقوق بین‌الملل

سازمان تجارت جهانی^۲ به‌عنوان یک رژیم خودبسنده است که هدف اصلی این سازمان، تقویت اقتصاد جهانی، توسعه و بهبود همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی، رشد و توسعه از طریق تجارت آزاد، ایجاد ثبات اقتصادی و منصفانه بین کشورهاست. همچنین این سازمان، محل مناسبی است برای کشورهای عضو که مسائل و مشکلات تجاری خود را مطرح و برای آن راه‌حل پیدا کنند. این مشکلات را مورد مذاکره قرار می‌دهند و این مذاکرات ممکن است به مذاکره موافقت‌نامه‌های جدید و یا کاهش موانع تجاری و تعرفه‌های گمرکی منجر شود.^۳ طبق ماده ۴ تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات، مشورت اولین قدم در جهت رسیدگی به اختلاف میان طرفین است. از این‌رو عضوی که اقداماتی در جهت نقض تعهدات خود در قبال دولت دیگر اتخاذ کرده باشد، مسئول بوده و دولت شاکی فرصتی مناسب را جهت مشورت به‌طرف ذی‌ربط اعطا می‌کند. ورود ثالث در صورتی پذیرفته می‌شود که عضوی که طرف مشورت قرار گرفته پذیرد که داشتن منافع قابل توجه، بر اساسی صحیح مبتنی است. در صورت درخواست ثالث، وی می‌تواند درخواست مشورت را رأساً انجام دهد.^۴ مراجع حل و فصل اختلاف مسئول رسیدگی به اختلافات می‌باشند که در رأساً آن رکن حل اختلاف^۵ است. این رکن تنها مقامی است که می‌تواند هیئت‌های رسیدگی کارشناسی و استیناف را برای بررسی قضیه تشکیل دهد و یافته‌های آن‌ها را قبول یا رد نماید؛ و همچنین بر اجرای آراء مصوب و توصیه‌ها نظارت می‌کند و این قدرت را دارد، در صورتی که کشوری رأی را اجرا نکند، اجازه اقدام مقابله‌جویانه را برای کشور شاکی صادر

۱. سلیمی ترکمانی، حجت، رژیم‌های خودبسنده و مناسبات آن با حقوق بین‌الملل عام، مجله حقوقی بین‌المللی، ۱۳۸۹، شماره ۴۲، صص ۲۳۱-۲۳۲.

2. World Trade Organisation (WTO).

۳. شیروی، عبدالحسین، حقوق تجارت بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۴، (صص. ۸۸-۸۹).

۴. بند ۱۱ ماده ۴.

5. Dispute settlement Body (DSB).

کند.^۱ هیئت‌های رسیدگی همانند محاکم داوری هستند و تنها در صورت به توافق نرسیدن طرفین اختلاف، مدیرکل سازمان جهانی تجارت اقدام به تعیین اعضا هیئت می‌کند. این هیئت‌ها از ۳ نفر کارشناس از میان مقامات دولتی همچون دیپلمات‌ها و مقامات وزارتخانه‌های بازرگانی، وکلای بخش عمومی یا خصوصی یا اساتید و محققین در زمینه‌های مربوطه کشورهای مختلف تشکیل می‌شوند که شواهد را بررسی می‌کنند و درباره برحق بودن یا برحق نبودن طرفین اختلاف تصمیم‌گیری می‌کنند. گزارش هیئت رسیدگی به رکن حل اختلاف ارائه می‌شود. گزارش ارسالی هیئت رسیدگی تنها در صورتی می‌تواند صورت اجماع این گزارش را نپذیرند.^۲ این گزارش ظرف ۶۰ روز و در صورتی که با اجماع اعضا رد نشود، توسط رکن حل اختلاف تصویب و تبدیل به رأی می‌شود. هر دو طرف می‌توانند از گزارش استیناف بخواهند.^۳ رکن استیناف، برخلاف هیئت رسیدگی که موقت است، یک رکن دائمی است و متشکل از ۷ عضو که توسط این رکن رد شود که کلیه اعضا به اعضای آن در حد گسترده‌ای نمایانگر اعضای سازمان جهانی تجارت می‌باشند و به مدت چهار سال از سوی رکن حل اختلاف از میان اشخاص باصلاحیت تأییدشده و مهارت‌های محرز در حقوق تجارت بین‌الملل و عدم وابسته به هیچ دولتی منصوب می‌شوند. رویه کاری رکن استیناف، توسط خود رکن با مشورت با مدیرکل سازمان جهانی تجارت و رئیس رکن حل اختلاف تهیه و تنظیم می‌شود و هر قضیه در مرحله استیناف توسط ۳ عضو رکن استیناف بررسی می‌شود. هر قضیه تا زمانی که به‌طور کامل حل نشده، در دستور کار رکن باقی می‌ماند. حل اختلاف در سازمان جهانی تجارت مراحل مختلفی را طی می‌کند. در تمامی مراحل، کشورها تشویق می‌شوند برای حل موضوع بیرون از محکمه باهم مشورت کنند و در هر یک از این مراحل می‌توانند از مدیرکل درخواست مساعی جمیله، میانجی‌گری یا کمک برای حصول سازش کنند.^۴

۱. دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، **خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت**، سال ششم، شماره ۴۲، دی ۱۳۸۱، صص ۳۲-۳۳.
۲. سازمان تجارت جهانی، **تجارت در آینده، درآمدی بر سازمان تجارت جهانی**، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، بهمن ۸۹، ص ۵۶.
۳. پیلتن، فرزاد، **رژیم حقوقی حل و فصل اختلافات در سازمان جهانی تجارت**، دانش‌نامه حقوق و سیاست، بهار و تابستان، ۱۳۹۱، شماره ۱۷، ص ۳۹.
۴. پیلتن، فرزاد، **رژیم حقوقی حل و فصل اختلافات در سازمان جهانی تجارت**، دانش‌نامه حقوق و سیاست، بهار و تابستان، ۱۳۹۱، شماره ۱۷، ص ۴۷.

۳. تبیین مفهوم وحدت و کثرت در پرتو تدوین توسعه در حقوق بین‌الملل

۳.۱. مفهوم وحدت

نخستین مفهومی که از وحدت برمی‌آید تجانس و یک‌دستگی عناصر موجود در سیستم حقوقی یا یکنواختی و یکدستگی در نظام حقوقی است. بدین‌سان، وحدت فرآیندی است که در مسیر آن حقوق بین‌الملل، هماهنگی و انسجام لازم برای بقاء خود را تضمین می‌نماید و به عبارت دیگر، مراد از وحدت، هماهنگی یا انسجام سیستماتیک حقوق بین‌الملل است. این فرآیند که ذات سیستم حقوق بین‌الملل است، به همکاری میان اجزای مختلف آن و حفظ بقاء سیستم منتهی می‌شود.^۱ درک جنس مفهوم وحدت در حقوق بین‌الملل چگونگی، مخاطبین و ضمانت‌های اجرایی آن را در برمی‌گیرد. وحدت در واقع نظام حقوق بین‌الملل که به صورت قوانین و قواعد حقوقی، به تنظیم روابط میان سیستم‌ها و زیرسیستم‌های حقوقی می‌پردازد و نیز به انسجام و هماهنگی نظام حقوق و متعاقب آن وحدت در سیستم حقوق بین‌الملل می‌انجامد. به این ترتیب با اعمال قواعد اولیه موجود در نظام حقوقی مادر، (حقوق بین‌الملل عام) اعمال و اجرای قواعد ثانویه زیر سیستم‌ها از انسجام ذاتی سیستم حقوق بین‌الملل نخواهد بود. لیکن وحدت در سیستم حقوق بین‌الملل تا حد زیادی مرهون ویژگی‌های ذاتی سیستم مادر حقوق بین‌الملل نیز هست که با پذیرش ویژگی‌های خاص هر سیستم حقوقی بلاواسطه به آن تسری می‌یابد. در نتیجه می‌توان این‌گونه بیان داشت که وحدت در نظام حقوق بین‌الملل برخاسته از ذات این نظام است.^۲ از نظر دوپویی یکی از مهم‌ترین مسائلی که در مقابل وحدت حقوق بین‌الملل مقاومت می‌کند، چندپارگی حقوق بین‌الملل است. مسائلی چون جهانی‌شدن و به تبع آن ظهور بازیگران و عرصه‌های جدید در حقوق بین‌الملل مانند سازمان‌های غیردولتی، NGO و... که وجودشان سبب تبعیت از قواعد حقوقی جدید می‌گردد، تهدیدکننده یکپارچگی حقوق بین‌الملل می‌داند زیرا این بسط و توسعه، با توجه به پیچیدگی و تنوع موضوعات مختلف هر کدام به نوعی داعیه‌دار استقلال خود می‌شوند که استقلال به وسیله تخصصی کردن فنون و افراد تسهیل می‌گردد که هر کدام

۱. شهبازی، آرامش، **نظام حقوق بین‌الملل (وحدت در عین کثرت)**، تهران: شهردانش، ۱۳۸۹، (صص. ۱۳۵-۱۳۳).

۲. مضروعی، ضحاً، نقش کمیسیون حقوق بین‌الملل در حفظ وحدت و یکپارچگی حقوق بین‌الملل. پایان‌نامه، دانشگاه مفید قم: گروه حقوق، حقوق بین‌الملل، ۱۳۹۰.

موجب شکل‌گیری هنجارهای مختلف می‌شوند و افزایش این هنجارها سبب افزایش و تنوع رژیم‌های کنترل‌شده است و بنا بر نظر بعضی نویسندگان این رژیم‌ها حتی ویژگی خودکفا بودن را کسب نموده‌اند و از قواعد عام حقوق بین‌الملل عمومی معاف هستند مانند حقوق بشر و خلع سلاح.^۱ از سوی دیگر می‌توان افزایش تعداد محاکم قضایی در جامعه بین‌الملل را نام‌برد که همگی این مسائل تهدیدکننده یکپارچگی حقوق بین‌الملل هستند.^۲

۳.۲. مفهوم کثرت

کثرت حقوق بین‌الملل پدیده ایست که به‌زعم برخی قضات و حقوقدانان برجسته بین‌المللی، وحدت حقوق بین‌الملل و در صورت تشدید، کار آیی نظام حقوقی بین‌المللی را تهدید می‌کند. اهمیت کثرت به حدی است که در سال‌های اخیر همواره از موضوعات موردتوجه به محافل حقوقی و حقوقدانان بین‌المللی در خصوص ماهیت، گستردگی و آینده نظام حقوق بین‌الملل بوده است. اهمیت این موضوع سبب شد تا کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در این زمینه به تحقیقی مبسوط و عمیق پرداخته، زوایای آن را تبیین کند.^۳ طبق گزارش نهایی کارگروه مطالعاتی کمیسیون به ریاست پروفیسور «کاسکنیمی» در سال ۲۰۰۶ کثرت دارای دو بعد «تعارض هنجاری» و «فراوانی‌سازمانی» است. تعارض هنجاری و فراوانی سازمانی با رشد کمی و کیفی قواعد و اصول حقوق بین‌الملل در طول زمان و تأسیس رژیم‌های مبتنی بر معاهده، مرسوم به رژیم‌های خودسامان یا خودبسنده و تفاسیر ارائه‌شده از سوی نهادهای قضایی این رژیم‌ها در خصوص قواعد یکسان مجال بروز یافته است. بنابراین حل تعارض در این میان از اهمیت به‌سزایی برای حفظ وحدت نظام بین‌المللی برخوردار است.^۴ یک رژیم خاص مرکب از مجموعه‌ای

۱. گیوم، ژیلبر، آیا امروزه یکپارچگی حقوق بین‌الملل عمومی در مخاطره است؟، مجله پژوهش‌های حقوق و سیاست، ۱۳۸۳، شماره ۱۳، صص ۱۶۸-۱۸۴.

۲. زمانی، قاسم، شهبازی، آرامش، فرجام حقوق بین‌الملل (نوسان میان تکنیک و تدبیر)، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۹، (صص ۴۲-۴۵).

3. ILC (International Law Commission), Fragmentation of Interantional Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of Interantional Law, Report of the Study Group of the International Law Commission: Finalized by Martti Koskenniemi, A/CN.4/L.682 13 April 2006.

۴. عابدینی، عبدالله، کثرت حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی نشریه مرکز امور حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹، صص ۱۰۵-۱۰۶.

از قواعد معین مشتمل بر حقوق و تعهدات مرتبط با موضوعی مشخص است. ممکن است چنین قواعدی در خصوص یک منطقه جغرافیایی (برای مثال معاهده حمایت از یک رودخانه خاص) یا مشتمل بر برخی موضوعات ماهوی معین (مانند یک معاهده معین در خصوص مقررات توسل به سلاحی خاص) باشند. چنین رژیم خاصی می‌تواند بر یک معاهده معین، مجموعه‌ای از معاهدات، یا معاهده و معاهداتی به‌علاوه تحولات غیر قراردادی مبتنی باشد. سرانجام، گاهی تمامی قواعد و اصولی که ناظر به قلمرو موضوعی خاص هستند، برای بیان یک رژیم خاص در کنار یکدیگر جمع می‌شوند. عباراتی مانند «حقوق دریاها»، «حقوق بشر» و «حقوق تجارت» ...، اعلامی بر وجود این قبیل رژیم‌ها به‌حساب می‌آیند.^۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل معتقد است در صورت بروز هرگونه تعارض در نتیجه تنوع و تکرر در نظام سیستم حقوق بین‌المللی، تعارض موجود از طریق دو اصل پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل، «اصل قاعده خاص»^۲ و «قاعده مؤخر»^۳ قابل حل است؛ بنابراین، قواعد خاص، تحت شرایطی می‌توانند از حقوق بین‌الملل عام تخطی کنند و حقوق بین‌الملل عام، همچنان اعتبار اصلی و اولیه خود را حفظ خواهد کرد. همان‌گونه که پیش‌ازاین نیز گفته شد، در یک سیستم حقوقی کارآمد، همچنان ضروری است تا خلأهای موجود در رژیم‌های حقوقی متفاوت (زیرسیستم‌ها) با قواعد اولیه حقوق بین‌الملل عام پر شود. از طرفی در زمانی که اثبات شود این ساختارهای هنجاری خاص نمی‌توانند موضوع ذی‌ربط را به نظم کشند، حقوق بین‌الملل عام قادر خواهد بود به‌عنوان جایگزین آن‌ها عمل کند.^۴ کمیسیون حقوق بین‌الملل با صدور گزارشی نهایی به مطالعه طولانی‌مدت، پیرامون تکرر حقوق بین‌الملل در این خصوص پایان داد. در این مجال فرصت کافی برای تحلیل جزئیات این سند وجود ندارد باوجوداین دست‌یافته‌های کمیسیون شایسته توجه‌اند، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. ۱- رژیم‌های

۱. زمانی، قاسم، شهبازی، آرامش، فرجام حقوق بین‌الملل (نوسان میان تکنیک و تدبیر)، تهران: شهردانش، ۱۳۸۹، (صص. ۲۵-۲۶).

2. Lex specialis derogate generalis.

3. Lex posterior derogate priori.

۴. به‌زعم کمیسیون «یک قاعده حقوق بین‌الملل می‌تواند به لحاظ ماهیت و سرشت، همچنین به لحاظ پذیرش جهانی آن بر دیگر قواعد حقوقی اولویت داشته باشد این قضیه در خصوص هنجارهای آمره صادق است». رجوع کنید به: شهبازی، آرامش، نظام حقوق بین‌الملل (وحدت در عین کثرت)، تهران: شهردانش، ۱۳۸۹، (ص. ۳۱).

خاص (خودبسنده) ۲- جزء سوم بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات ۳- تعارض در میان هنجارهای متوالی و ...

۳.۳. نقش مراجع بین‌المللی در استفاده از بند ج (۳) ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات

تفسیر یکی از مهم‌ترین موضوع‌های حقوق تعهدات بین‌المللی است که در تنویر دامنه حقوق و تعهدات طرف نقش مؤثری را ایفا می‌نماید. ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات به قواعد کلی تفسیر اشاره دارد. یکی از این قواعد که مورد بحث حاضر قرار می‌گیرد پاراگراف ج بند ۳ است که مقرر می‌دارد: «هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل که در روابط بین طرف‌های معاهده قابل اعمال باشد همراه با سیاق عبارت در تفسیر مورد توجه قرار خواهد گرفت.» اخیراً اعمال مقررات فوق در نزد مراجع بین‌المللی دارای اهمیت ویژه شده است و این حاکی از آن است که دیگر رجوع به اوضاع و احوال زمان انعقاد و زمان ابراز رضایت در تعهد نمی‌تواند برای سیستم سیال و پویای حقوق بین‌الملل کافی باشد. تفسیر معاهدات از موضوع‌های مهم، گسترده و در عین حال کاربردی در حقوق بین‌الملل است که بارها از سوی مراجع بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این حال به نظر می‌رسد که اخیراً پاراگراف ج (۳) ماده ۳۱ توجه بسیار مراجع بین‌المللی را به معطوف خود کرده است. این استناد را اولین بار از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی رخ داد. قضیه‌ای که منجر به اعمال صریح آن از سوی دیوان شد. به‌رغم این رویه از سوی دیوان، این مقرر در دیوان اروپایی حقوق بشر و پانل‌های حل اختلاف سازمان تجارت جهانی بیش از دیوان بین‌المللی دادگستری استان واقع شد.^۱

۳.۴. وحدت در عین کثرت

«تجدد ... وحدتی است که در آن نوعی تناقض به نظر می‌رسد. وحدتی در عین کثرت، ما را به گردابی از فروپاشی و بازسازی، تناقض و کشمکش و بیم و ابهام می‌کشاند.» و این سرنوشت حقوق بین‌الملل معاصر است: وحدت در عین کثرت. این که حقوق بین‌الملل، پیوسته در حال تغییر و تحول است، حرف تازه‌ای نیست. با این حال، آنچه امروزه حقوقدانان بین‌المللی را به فکر فرو برده، مخاطره‌ای که از جانب کثرت، وحدت حقوق بین‌الملل را تهدید می‌کند. گرچه

۱. رامین‌نیا، مژگان، جایگاه عامل زمان در تفسیر معاهده بین‌المللی، تهران: شهر دانش، شماره ۲۶، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶.

نمی‌توان نوعی وحدت حقوقی در جامعه جهانی را نادیده گرفت، بااین‌حال، چنین وحدتی با یک‌دستی و تجانس مترادف نیست و این خود ناشی از تنوع و تفاوت در ارزش‌ها و نوع آگاهی‌های موجود در سیستم حقوقی بین‌المللی و تعارض‌های درون سیستمی است. درهرحال، نه منکر «وحدت» حقوق بین‌الملل می‌توان بود و نه مخالف با حقیقت «کثرت» آن، چراکه بدون وحدت، سیستم حقوق بین‌الملل قادر به ادامه حیات نیست و بدون کثرت، تنوع و پویایی لازم را نخواهد داشت.^۱ بنابراین، گسترش دامنه موضوعات حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل را با تکثری مواجه ساخته که گاهی منجر به ایجاد تعارض در تعهدات بین‌المللی شده است. این تعارض با بسط رژیم‌های خودبسنده به بیم ازهم‌گسیختگی مقررات حقوق بین‌الملل را دامن زده است. در این خصوص با توجه به مطالعات کمیسیون حقوق بین‌الملل به اهمیت تفسیر پویا و کاربرد جزء ۳ بند ۳ ماده ۳۱، می‌توان به آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، هیئت حل اختلاف سازمان تجارت جهانی در قضیه Shrimp-turtle و دیوان اروپایی دادگستری در قضیه tyrer اشاره کرد؛ که با توسل به این ماده از حقوق معاهدات و اعمال آن، وحدت در عین کثرت را مشاهده نمود.^۲

۱. شهبازی، آرامش، نظام حقوق بین‌الملل (وحدت در عین کثرت)، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۹، (صص. ۵۷-۵۸).
۲. رامین‌نیا، مژگان، جایگاه عامل زمان در تفسیر معاهده بین‌المللی، تهران: شهردانش، شماره ۲۶، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳.

نتیجه‌گیری

موضوع «وحدت یا تکرر در حقوق بین‌الملل» بحث تازه‌ای در حقوق بین‌الملل نیست زیرا هرگاه مسئله‌ای به‌طور جدی در ادبیات حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود، از نو خودنمایی می‌کند. این دو دیدگاه برای خود طرفدارانی دارند؛ و در این خصوص ایده‌های مختلفی از سوی حقوقدانان مطرح شده است. وحدت و کثرت فرآیندهایی هستند که در مسیر حیات حقوق بین‌الملل قرار دارند. فرآیندهایی که به‌ظاهر در مقابل یکدیگرند، اما به‌گونه‌ای با مقتضیات حقوق بین‌الملل هماهنگ شده‌اند که مانع از تهدید جدی سیستم حقوق بین‌الملل است. سیستم حقوق بین‌الملل دارای فراوانی هنجارها، رژیم‌ها، موضوعات و نهادهای حقوقی است که مدت‌هاست که با حقوق بین‌الملل آمیخته شده‌اند. کثرت این نهادهای حقوقی و رژیم‌ها، موضوعات و هنجارها، توجه حقوقدانان بین‌المللی را به خود جلب کرده است؛ و این کثرت در ماهیت حقوق بین‌الملل احساس می‌شود. در واقع حقوق بین‌الملل با نوعی تورم روبه‌رو است. تورم در رژیم‌ها، نهادهای حقوقی، هنجارها و تابعانش که غیرقابل انکار است. کمیسیون حقوق بین‌الملل به‌عنوان نهادی که وظیفه توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل را به عهده دارد؛ یکی از نهادهایی است که تأملاتی در زمینه بروز کثرت در حقوق بین‌الملل را داشته است. این کمیسیون در خصوص رژیم‌های خودبسنده، سه تعریف را ارائه کرده است که متداول‌ترین آن، رژیم خودبسنده را به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از حقوق خاص قلمداد می‌کند که صرفاً در چارچوب حقوق مسئولیت بین‌المللی قابل اعمال است؛ که در توجیه نظریات خود به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گروگان‌گیری در خصوص حقوق دیپلماتیک و کنسولی استناد می‌کنند؛ بنابراین، سیستم خودبسنده عبارت است از رژیم کاملاً قاطع، مؤثر و جامع صرفاً در چارچوب مسئولیت دولتی. ویژگی اساسی رژیم خودبسنده، قصد صریح یا ضمنی آن رژیم برای خروج کامل از اجرای اصول و قواعد کلی مرتبط با تبعات حقوقی عمل متخلفانه بین‌المللی، به‌ویژه اجرای اقدامات متقابل از سوی کشور صدمه‌دیده است. سه رژیمی که به‌عنوان رژیم‌های خودبسنده می‌توان نام برد، عبارت‌اند از: ۱- حقوق دیپلماتیک ۲- سیستم حقوقی جامعه اروپا ۳- حقوق سازمان تجارت جهانی. این سه رژیم، دارای قواعد ویژه‌ای می‌باشند که ناظر بر نتایج نقض تعهدات اولیه هستند. رژیم خودبسنده باید قادر به کنش و واکنش با حقوق بین‌الملل عام باشد؛ که با توجه به نوع نگرش به نظم حقوق بین‌المللی، نتایج نسبتاً متفاوتی در زمینه تأثیرات متقابل رژیم‌های خودبسنده

و حقوق عام مسئولیت بین‌المللی حاصل می‌شود که در این خصوص دو رویکرد مطرح می‌شود: ۱- رویکرد عام‌گرا به نظم حقوق بین‌المللی ۲- رویکرد خاص‌گرا به نظم حقوق بین‌المللی. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، سازمان تجارت جهانی به‌عنوان یک رژیم خودبسنده است که هدف اصلی این سازمان، تقویت اقتصاد جهانی، توسعه و بهبود همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی، رشد و توسعه از طریق تجارت آزاد، ایجاد ثبات اقتصادی و منصفانه بین کشورهاست. همچنین این سازمان، محل مناسبی است برای کشورهای عضو که مسائل و مشکلات تجاری خود را مطرح و برای آن راه‌حل پیدا کنند. این مشکلات را مورد مذاکره قرار می‌دهند و این مذاکرات ممکن است به مذاکره موافقت‌نامه‌های جدید و یا کاهش موانع تجاری و تعرفه‌های گمرکی منجر شود. طبق ماده ۴ تفاهم‌نامه حل و فصل اختلافات، مشورت اولین قدم در جهت رسیدگی به اختلاف میان طرفین است. از این‌رو عضو که اقداماتی در جهت نقض تعهدات خود در قبال دولت دیگر اتخاذ کرده باشد، مسئول بوده و دولت شاکی فرصتی مناسب را جهت مشورت به طرف ذی‌ربط اعطا می‌کند. ورود ثالث در صورتی پذیرفته می‌شود که عضوی که طرف مشورت قرار گرفته بپذیرد که داشتن منافع قابل توجه، بر اساسی صحیح مبتنی است. در صورت درخواست ثالث، وی می‌تواند درخواست مشورت را رأساً انجام دهد. مراجع حل و فصل اختلاف مسئول رسیدگی به اختلافات می‌باشند که در رأس آن رکن حل اختلاف است. این رکن تنها مقامی است که می‌تواند هیئت‌های رسیدگی کارشناسی و استیناف را برای بررسی قضیه تشکیل دهد و یافته‌های آن‌ها را قبول یا رد نماید؛ و همچنین بر اجرای آراء مصوب و توصیه‌ها نظارت می‌کند و این قدرت را دارد، در صورتی که کشوری رأی را اجرا نکرد، اجازه اقدام مقابله‌جویانه را برای کشور شاکی صادر کند. هیئت‌های رسیدگی همانند محاکم دآوری هستند و تنها در صورت به توافق نرسیدن طرفین اختلاف، مدیرکل سازمان جهانی تجارت اقدام به تعیین اعضا هیئت می‌کند. این هیئت‌ها از ۳ نفر کارشناس از میان مقامات دولتی همچون دیپلمات‌ها و مقامات وزارتخانه‌های بازرگانی، وکلای بخش عمومی یا خصوصی یا اساتید و محققین در زمینه‌های مربوطه کشورهای مختلف تشکیل می‌شوند که شواهد را بررسی می‌کنند و درباره برحق بودن یا برحق نبودن طرفین اختلاف تصمیم‌گیری می‌کنند. گزارش هیئت رسیدگی به رکن حل اختلاف ارائه می‌شود. گزارش ارسالی هیئت رسیدگی تنها در صورتی می‌تواند توسط این رکن رد شود که کلیه اعضا به‌صورت اجماع این گزارش را نپذیرند. این گزارش ظرف ۶۰ روز و در صورتی که با

اجماع اعضا رد نشود، توسط رکن حل اختلاف تصویب و تبدیل به رأی می‌شود. هر دو طرف می‌توانند از گزارش استیناف بخواهند. رکن استیناف یک رکن دائمی است و به مدت چهار سال از سوی رکن حل اختلاف از میان اشخاص باصلاحیت تأییدشده و مهارت‌های محرر در حقوق تجارت بین‌الملل و عدم وابسته به هیچ دولتی منصوب می‌شوند. رویه کاری رکن استیناف، توسط خود رکن با مشورت با مدیرکل سازمان جهانی تجارت و رئیس رکن حل اختلاف تهیه و تنظیم می‌شود و هر قضیه در مرحله استیناف توسط ۳ عضو رکن استیناف بررسی می‌شود. هر قضیه تا زمانی که به‌طور کامل حل نشده، در دستور کار رکن باقی می‌ماند. حل اختلاف در سازمان جهانی تجارت مراحل مختلفی را طی می‌کند. در تمامی مراحل، کشورها تشویق می‌شوند برای حل موضوع بیرون از محکمه باهم مشورت کنند و در هر یک از این مراحل می‌توانند از مدیرکل درخواست مساعی جمیله، میانجی‌گری یا کمک برای حصول سازش کنند.

با توجه به مطالبی که در ابتدای بحث بیان شد، وحدت فرآیندی است که در مسیر حیات حقوق بین‌الملل قرار دارد؛ که سیستم حقوق بین‌الملل هماهنگی و انسجام لازم برای بقاء خود را تضمین می‌کند. این فرآیند جزء ذات حقوق بین‌الملل است و باعث همکاری میان اجزای مختلف آن و حفظ بقاء سیستم منتهی می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، مراد از وحدت، هماهنگی یا انسجام سیستمیک حقوق بین‌الملل است. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در مقابل وحدت حقوق بین‌الملل قرار دارد، چندپارگی یا کثرت حقوق بین‌الملل است. مسائلی چون جهانی شدن و به‌تبع آن ظهور بازیگران و عرصه‌های جدید در حقوق بین‌الملل مانند سازمان‌های غیردولتی، NGO و... که وجودشان سبب تبعیت از قواعد حقوقی جدید می‌گردد، تهدیدکننده یکپارچگی حقوق بین‌الملل است؛ که به‌زعم برخی حقوقدانان بین‌المللی، وحدت حقوق بین‌الملل و در صورت تشدید، کارایی نظام حقوق بین‌الملل را تهدید می‌کند. کارگروه مطالعاتی کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۰۶ به ریاست پروفیسور «کاسکنیمی» گزارشی در خصوص کثرت ارائه و بیان کرد که کثرت دارای دو بعد «تعارض هنجاری» و «فراوانی سازمانی» است. تعارض هنجاری و فراوانی سازمانی با رشد کمی و کیفی قواعد و اصول حقوق بین‌الملل در طول زمان و تأسیس رژیم‌های مبتنی بر معاهده، مرسوم به رژیم‌های خودبسنده و تفاسیر ارائه‌شده از سوی نهادهای قضایی این رژیم‌ها در خصوص قواعد یکسان مجال بروز یافته است. در نتیجه حل تعارض در این میان از اهمیت به‌سزایی برای حفظ وحدت نظام بین‌المللی برخوردار است. با این گزارش، کمیسیون به مطالعه

طولانی‌مدت در این زمینه پایان داد. به چند مورد از دست‌یافته‌های کمیسیون که شایسته توجه‌اند، اشاره می‌کنیم. رژیم‌های خاص (خودبسنده)، جزء سوم بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین حقوق معاهدات، تعارض در میان هنجارهای متوالی و...

گسترش دامنه موضوعات حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل را با تکثری مواجه ساخته که گاهی منجر به ایجاد تعارض تعهدات بین‌المللی شده است. این تعارض با توسعه رژیم‌های خودبسنده کنوانسیون و تعدد مراجع بین‌المللی در رسیدگی به موضوع‌های خاص، بیم‌ازهم‌گسیختگی مقررات حقوق بین‌الملل را دامن زده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل معتقد است در صورت بروز هرگونه تعارض در نتیجه تنوع و تکرر در نظام حقوق بین‌الملل، تعارض موجود از طریق دو اصل «قاعده خاص» و «قاعده مؤخر» که در حقوق بین‌الملل پذیرفته‌شده، قابل حل است. با این وصف، گرچه قواعد خاص، تحت شرایطی می‌توانند از حقوق بین‌الملل عام تخطی کنند، حقوق بین‌الملل عام، همچنان اعتبار اصلی و اولیه خود را حفظ خواهد کرد. با توجه به مطالعات کمیسیون که بر موضوع گونه‌گونی حقوق بین‌الملل و مشکلات ناشی از آن پرداخته به اهمیت تفسیر پویا و کاربرد جزء ۳ بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون، اشاره کرده و برای پرکردن خلأهای ناشی از معاهده رجوع به قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل قابل اعمال، از جمله اصول کلی حقوقی، عرفی و معاهدات عام‌الشمول را مفید می‌داند و اعلام می‌کند که این شیوه تفسیر موجب پیوستگی حقوق بین‌الملل و کاستن از تعارض و گونه‌گونی حقوق بین‌الملل می‌شود. اخیراً پاراگراف ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون مورد توجه بسیاری از مراجع بین‌المللی قرار گرفته است. توسل به این ماده از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی، هیئت حل‌وفصل اختلاف سازمان تجارت جهانی در قضیه Shrimp-turtle و دیوان اروپایی دادگستری در قضیه tyreer سکوی پرتابی برای طرح پاره‌ای از ملاحظات تفسیر است. به‌هرحال، تجدد وحدتی است که در آن نوعی تناقض به نظر می‌رسد. وحدتی در عین کثرت که ما را به گردابی از فروپاشی و بازسازی، تناقض و کشمکش و بیم و ابهام می‌کشاند. در واقع حقوق بین‌الملل، پیوسته در حال تغییر و تحول است و همراه با این تحولات دارای وحدتی در عین کثرت است؛ و این سرنوشت حقوق بین‌الملل معاصر است. وحدتی که نه به معنای یکدستی و تجانس بلکه این وحدت خود ناشی از تفاوت در ارزش‌ها و آگاهی‌های موجود در سیستم حقوق بین‌الملل و تعارض‌های درون سیستمی است. به این ترتیب هر چه مسائل موجود در درون یک سیستم حقوقی

به نحو اصولی‌تر تنوع یابند، امکان برقراری وحدت و استقلال بیش‌تر سیستم فراهم است. بنابراین، چندپارگی در حال گسترش حقوق بین‌الملل کاملاً طبیعی است و با این حال با حضور کثرت، وحدت از بین نمی‌رود و در قالب چارچوبی مؤثر به حیات خود ادامه می‌دهد. در نتیجه، نه منکر وحدت حقوق بین‌الملل می‌توان بود و نه مخالف با حقیقت کثرت آن، چراکه بدون وحدت، سیستم حقوق بین‌الملل قادر به ادامه حیات نیست و بدون کثرت، تنوع و پویایی لازم را نخواهد داشت.

منابع فارسی

۱. پیلتن، فرزاد، رژیم حقوقی حل و فصل اختلافات در سازمان جهانی تجارت، دانش‌نامه حقوق و سیاست، بهار و تابستان، شماره ۱۷، ۱۳۹۱.
۲. دفتر نمایندگی تام‌الاختیار تجاری جمهوری اسلامی ایران، خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان جهانی تجارت، سال ششم، شماره ۴۲، دی ۱۳۸۱.
۳. رامین‌نیا، مژگان، جایگاه عامل زمان در تفسیر معاهده بین‌المللی، تهران: شهردانش، شماره ۲۶، ۱۳۹۳.
۴. زمانی، قاسم، شهبازی، آرامش، فرجام حقوق بین‌الملل (نوسان میان تکنیک و تدبیر)، تهران: شهردانش، ۱۳۸۹.
۵. سلیمی ترکمانی، حجت، رژیم‌های خودبسنده و مناسبات آن با حقوق بین‌الملل عام، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۲، ۱۳۸۹.
۶. سلیمی ترکمانی، حجت، جایگاه رژیم‌های خودبسنده و تأثیر آن بر حقوق عام مسئولیت بین‌المللی، ۱۳۸۸.
۷. سازمان تجارت جهانی، تجارت در آینده، درآمدی بر سازمان تجارت جهانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، بهمن ۸۹.
۸. شهبازی، آرامش، نظام حقوق بین‌الملل (وحدت در عین کثرت)، تهران: شهر دانش، ۱۳۸۹.
۹. شیروی، عبدالحسین، حقوق تجارت بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۹۴.
۱۰. عابدینی، عبدالله، کثرت حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی بین‌المللی نشریه مرکز امور حقوقی ریاست جمهوری، ۱۳۸۹.
۱۱. گیوم، ژیلبر، آیا امروزه یکپارچگی حقوق بین‌الملل عمومی در مخاطره است؟، مجله پژوهش‌های حقوق و سیاست، شماره ۱۳، ۱۳۸۳.
۱۲. مضرعی، ضحاً، نقش کمیسیون حقوق بین‌الملل در حفظ وحدت و یکپارچگی حقوق بین‌الملل. پایان‌نامه، دانشگاه مفید قم: گروه حقوق، حقوق بین‌الملل، ۱۳۹۰.

14. Gerhard H , "Pros and Cons Ensuing from Fragmentation of International Law", 25 Mich. J. Int'l L, (2004).
15. ILC (International Law Commission), Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law (A/CN.4/L.682), 2006.
16. Runersten, Michael. Defining Self-contained Regime, Faculty of law. Tesis University of Loud, 2008. available at:
[http://www.jur.lu.se/Internet/Biblioteket/Examensarbeten.nsf/0/F7869-D386052E808C1257432004AEB8D/\\$File/exam.pdf?OpenElement](http://www.jur.lu.se/Internet/Biblioteket/Examensarbeten.nsf/0/F7869-D386052E808C1257432004AEB8D/$File/exam.pdf?OpenElement)
17. Simma B and Plukowski D, "Of Planets and the Universe: Self-Contained Regimes in International Law", *European Journal of International Law*, vol. 17, no. 3, (2006).

References:

A) Persian sources

1. Piltan, Farzad, **Legal Regime of Dispute Resolution in the World Trade Organization**, Journal of Law and Politics, Spring and Summer, No. 17, 2012.
2. Office of Commercial and Authorized Trade Representation of the Islamic Republic of Iran, **Newsletter of Events and Developments of the World Trade Organization**, Year 6, No. 42, December 2002.
3. Raminia, Mojgan, **The place of time factor in the interpretation of international treaty**, Tehran: Shahr-e-Danesh, No. 26, 2014.
4. Zamani, Ghasem, Shahbazi, Aramesh, **Farjam International Law (oscillation between technique and prudence)**, Tehran: Shahrdarshan, 2010.
5. Salimi Turkmani, Hojjat, self-sufficient regimes and its relations with public international law, *International Legal Journal*, No. 42, 2010.
6. Salimi Turkmani, Hojjat, **the position of self-sufficient regimes and its impact on the general rights of international responsibility**, 2009.
7. World Trade Organization, Trade in the Future, Introduction to the World Trade Organization, *Institute of Business Studies and Research*, February 30, 2009.
8. Shahbazi, Aramesh, **International Law System (Unity in Multiplicity)**, Tehran: Shahr-e-Danesh, 2010.
9. Shirvi, Abdolhossein, **International Commercial Law**, Tehran: Organization for the Study and Compilation of University Humanities Books (Samt), 2015.
10. Abedini, Abdullah, Plurality of International Law, *International Legal Journal*, Presidential Center for Legal Affairs, 2010.
11. Guillaume, Gilbert, Is the Integrity of Public International Law Endangered Today ?, *Journal of Legal and Political Research*, No. 13, 2004.
12. Suffocation, Zaha, the role of the International Law Commission in maintaining the unity and integrity of international law. Dissertation, Mofid University of Qom: Department of Law, International Law, 2011.

B) English sources

13. Disposal of the receiving states to counter any such abuse.(1923), see Case of the s.s. Wimbledon P.C.I.J. Series A No.1.

Self contained regimes, Unity or plurality of International Law

Mozhgan RAMINNIA (Faculty Member of Payame Noor University and Assistant Professor of Payame Noor University of Shahre Ray.)
Mahdieh NAZERIAN (master student of international law azad university. (Author))

Abstract

In recent years, Plurality of international law has attracted the attention of international law jurists. Pluralism as a process in the international legal system, while creating the creation of norms, facilities, and the birth of subsystems, lead to the emergence of antagonism and Conflict in international law. This plurality occurs more in the form of self-sustaining systems. In this regard, contradiction between the plurality and unity of the international law is considerable. Commission in its 2006 report applied some strategies to resolve disputes in plurality and create unity Using the general legal principles, stated that self-centered systems and the diversity of rules did not lead to inconsistencies in the rules. and for approving it indicated the guidelines impose specific rules and regulations governing the rights of the late international treaties. Hence, according to the Commission and by reference to the judicial court judgments international law's state haven't been dispersed in the face of self-contained system.

Key words:

Unity, plurality, Self-contained systems and regimes, International Legal System, International Law.